

آشنائی با قرآن ۱

فرمان خداوند: قرآن در آیه ۳ اعراف (سوره ۷) میفرماید:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ . قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ .

در آنچه از صاحب اختیاران به شما نازل شده پیروی کنید و از اولیائی غیر از آن پیروی نکنید. عده کمی متوجه این دستور میشوند.

مسلمان واقعی مطابق دستور اول از قرآن که از طرف خداوند نازل شده پیروی میکند و مطابق دستور دوم از اولیائی غیر از قرآن پیروی نمیکند.

برای اینکه از دستور اول پیروی کند تا آنجا که بتواند قرآن بخواند و در آیات آن تفکر داشته باشد و برای اینکه از دستور دوم پیروی کند باز قرآن بخواند تا بفهمد

چه کسی مطابق آن صحبت میکند و کدام خدا و قرآن را بازگو میکند و چه کسی برخلاف آن اظهار نظر و حکم میکند. چون کدام خدا از زبان بر کسی که در آید حکم خدا است.

معنی لغات آیه:

اتَّبِعُوا: پیروی کنید. ما: آنچه. أَنْزَلَ: نازل شده. إِلَيْكُمْ: الی: به سوی. كُمْ: شما. مِن: از. رَبِّ: صاحب اختیار.

دُونَ: لا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید. دُونَ: غیر پائین. أَوْلِيَاءَ: اولیاء: بزرگان. قَلِيلًا: کم.

تَذَكَّرُونَ: متوجه بشوید.

کافرا

خداوند در آیه ۴۴ مائده (سوره ۵) میفرماید:

مَنْ لَّمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ .

کسانی که مطابق آنچه خدا نازل کرده (وحی) کتاب الهی حکم ننهند، کافرند.

مسلمان واقعی مطابق قرآن حکم و اظهار نظر میکند و برای اینکه قرآن را برای اینکه خوب بفهمد با دقت بخواند و اگر عربی نمیداند ترجمه آن را بخواند تا حکم و نظر خدا را بداند.

لغات آیه:

مَنْ: کسی که. لَمْ: چه نکرده. يُحْكَمْ: حکم نکرده. بِمَا: آنچه. أَنْزَلَ: نازل کرد. ف: پس. أُولَئِكَ: آنها. هُمُ: همایشان.

معنی این لغات را خوب یاد بگیرید. چون در قرآن زیاد تکرار شده و شما در فهم معنی آیات کمک میکند.

مِنْ: از. فِي: توی. بَيْنَ: در. إِلَى: الی. إِلَى: به. بَعْدَ: بعد. بِنَاءً: برای. بِنَاءٍ: برای. بِسْمِ: به اسم. بِغَيْبٍ: به غیب. بِاللَّهِ: بالله. فِي الْأَرْضِ: در زمین. فِي ظُلُمَاتٍ: در تاریکی. مِنَ السَّمَاءِ: از آسمان.

بر این حروف، حروف جری میزنند. حروف جری هم هستند که تکرار نشده اند. این حروف به حرف آخر اسم بعد از خود کسره (به) میدهند. مثل:

بِسْمِ: به اسم. بِغَيْبٍ: به غیب. بِاللَّهِ: بالله. فِي الْأَرْضِ: در زمین. فِي ظُلُمَاتٍ: در تاریکی. مِنَ السَّمَاءِ: از آسمان.

حالا شما اینها را معنی کنید. اگر معنی اسم بعد از این حروف را از اول معنی کنید. و هر معنی که برای اسم بعد از آن بنظرمان برسد نیز بنویسید.

مِنْ قَبْلِكَ: مِنْ قَبْلِكَ. قَبْلَ: از تر. مِنْ رَبِّهِمْ: (رَبِّهِمْ دو کلمه است: رَبِّهِمْ، هِمَّ) از خدا. عَلَى قُلُوبِهِمْ: عَلَى قُلُوبِهِمْ.

قُلُوبِهِمْ دو کلمه است: قُلُوبِ، هِمَّ. حَلَبَهَا: حَلَبَهَا. عَلَى سَمْعِهِمْ: (سَمْعِهِمْ دو کلمه است: سَمْعِهِمْ، هِمَّ) بر گوشها. عَلَى الْبَصَارِ: (الْبَصَارِ هِمَّ) در چشمها.

دو کلمه است: الْبَصَارِ، هِمَّ. حَسِبَ: حَسِبَ. إِلَى شَيْءٍ ظَنُّوا: (شَيْءٌ هِمَّ) به چیزی که آنها را شک داشت. فِي طُغْيَانِهِمْ: (طُغْيَانِهِمْ هِمَّ) در سرکشی.

طُغْيَانِهِمْ دو کلمه است: طُغْيَانِ، هِمَّ. سَكَنَ: سَكَنَ. بِنُورِهِمْ: بِنُورِهِمْ. هَمَّ: هَمَّ. فِي الْأَذَانِ: (الْأَذَانِ هِمَّ) در گوشها.

مِنَ السَّمَاوَاتِ: از سماوات. مِنَ السَّمَاءِ: از آسمان. مِنَ الْأَرْضِ: از زمین. مِنَ الْقَبَلِ: (الْقَبَلِ هِمَّ) قبل از شما.

فِي رَبِّ دَرَجَاتٍ: در رتبهها. بِسُورَةٍ: به سوره. مِنْ عَمْرَةٍ: از سیره. مِنَ بَعْدِ: بعد از. إِلَى السَّمَاءِ: الی آسمان.

مِنْ قَبْلِكُمْ: (قَبْلِكُمْ هِمَّ) قبل از شما. مِنْ مِثْلِهِ: (مِثْلِهِ هِمَّ) از مثل آن. مِنَ دُونِ اللَّهِ: (دُونِ اللَّهِ هِمَّ) در دین خدا.

مِنْ رَبِّهِمْ: (رَبِّهِمْ هِمَّ) از خدا. بِاللَّهِ: بالله. بِكُلِّ: به تمام. عَلَى الْمَلَائِكَةِ: (الْمَلَائِكَةُ هِمَّ) بر ملائکه، فرشتگان.

بِأَسْمَاءٍ: به اسمها. لِلْمَلَائِكَةِ: برای فرشتگان. بِأَسْمَائِهِمْ: (أَسْمَائِهِمْ هِمَّ) با اسمهای آنها. لِبَعْضٍ: برای بعضی. إِلَى الْجَنِّ: الی جن.

مِنْ رَبِّهِ: (رَبِّهِ هِمَّ) از رب آن. بِآيَاتِنَا: به آیات ما. تَأْتِيهِمْ: میآید. بِعَهْدِي: به عهد من. مِنَ الْإِلَهِ: از معبودان.

بِعَهْدِكُمْ: (بِعَهْدِكُمْ هِمَّ) به عهد شما. بِالْبَاطِلِ: به باطل. بِالْبَرِّ: به نیکو. مِنَ النَّفْسِ: از نفس.

مِنَ النَّفْسِ: از نفس. مِنَ صِيَابٍ: از بارانها. بغير: بغير. مِنَ اللَّهِ: از خدا.

لِقَوْمِهِ: (لِقَوْمِهِ هِمَّ) برای قومی. مِنَ رِزْقِ اللَّهِ: (رِزْقِ اللَّهِ هِمَّ) از رزق خدا. مَا تَحْتِ: در زیر.

مِنْ عَشِيَةِ: (عَشِيَةِ هِمَّ) از عصر.

آشنائی با قرآن ۲

اجب بودن خواندن قرآن:

خداوند در آخر سوره نزل (سوره ۷۳) آیه ۲۰ میفرماید:

فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ

تا آنجا که می‌توانید قرآن بخوانید.

لغات آیه: ف: پس اقروا: بخوانید. و تیسر: آسان است. ما: آنچه تیسر: میسر است. می‌توانید: من: من: از

مسلمان واقعی مطابق این دستور خداوند تا آنجا که بتواند قرآن بخواند. تا حکم و نظر خداوند را هر چه بهتر در قلبش برانگیزد. اگر عربی نمیداند ترجمه قرآن به مفاهیم میکند.

تدبر در قرآن: خداوند در آیه ۳۲ سوره ۴ میفرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟!

آیا در آیات قرآن تدبر نمی‌کنند؟!

مسلمان واقعی مطابق مفهوم این آیه در آیات قرآن تدبر یعنی فکر و اندیشه میکند. فکر کردن درباره یک سخن بدون فهمیدن معنی آن امکان ندارد.

لذا مسلمان واقعی اگر عربی نمیداند ترجمه قرآن را می‌خواند تا بفهمد خداوند چه میگوید تا بتواند درباره نتایج احکام و نظرهای خداوند فکر و اندیشه کند.

آسان بودن فهم قرآن: خداوند در آیه ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ سوره ۴ میفرماید:

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

قرآن را برای فهمیدن و توجسیدن آسان کردیم.

سهان واقعی مطابق آنچه در این آیات در آیه ۹۷ مریم میدانند که فهم قرآن آسان است و افراد سواد کم آشنایان آن را می‌فهمند و آن

نصبت عظیم را بوجود آورده‌اند. چگونه ممکن است مردم این زمان آن را نفهمند. کسی که می‌تواند قرآن را بدون تفسیر یا تفسیر با امام عقیدان فهمید بر خدا و کلمه خدا سخن می‌گوید.

معانی دو آیه:

أ: آیا ف: پس لا یتدبرون: تدبر نمیکنند لیس: قطعاً قد: حقیقتاً. قطعاً یسرن: آسان کردیم ذکر: توجسیدن

اللهم بر ما نرضی

مضارع

يَتَدَبَّرُونَ : تدبر میکنند. (تدبر می کنند). (فعل مضارع هت ۰) دش مل حال دآینده میشود.

فعل مضارع بر زمان حال دآینده دلالت میکند. مثلاً وقتی در بین راه کسی میرسد و از او می پرسید «کجا میروی؟» یعنی «همین حالا و الان کجا میروی؟»

و وقتی از کسی می پرسید فردا یا هفته آئینه یا ماه آئید «کجا میروی؟» یعنی در آئینه «کجا میروی؟»

سوم شخص فارسی یا غایب عربی:

در فارسی وقتی دو نفر را جمع به شخص یا شخص دیگری صحبت میکنند از می تا ط توری به آن سوم شخص میگویند و در عربی به آن غایب میگویند.

اگر در عربی کلمه ای داشته باشیم که اول آن «یَ» و آخر آن «وَنَ» باشد معنی آن این است که آنها (یکجا را می کنند) یا «این صفت را دارند».

مثل يَكْتَسِبُونَ «کسب میکنند» یا مَرُونَ «امر میکنند» يَطْلُبُونَ «طلب میکنند» يَعْلَمُونَ «علم دارند. میدانند».

و اگر کلمه ای داشته باشیم که اول آن «یَ» و حرف آخر آن ضمه یعنی و داشته باشد یعنی «ادا یا یکجا را میکنند» یا «این صفت را دارد».

مثل يَلْبَسُ «لبس میکند» یا مَرُ «امر میکنند» يَنْظِمُ «نظم میکند» يَعْلَمُ «علم دارد. میدانند».

با برداشتن «یَ» و «وَنَ» از اول و آخر این کلمات و برداشتن حرکات آن اگر بفارسی آن را بخوانیم معنی کاری که میکنند یا میکنند معلوم میشود.

حالا این کلمات را معنی کنید:

يَقُولُونَ (قول یعنی گفتن) می گویند يَكْدُمُونَ (خدعه یعنی فریب. نیزنگ. کول زدن) کُتِبُوا (شعر یعنی توصیف درشت و

نمیدان) می نهند. تَجِدُونَ (تجدید یعنی دروغ. در قرآن کذب وجود ندارد بلکه همه جا کذب یعنی دروغ آمده است) دَعْوَةٌ مَلِيَّةٌ

بَدَلُونَ (بدم یعنی دزدان و دزدان) يَوْجِعُونَ (رجوع یعنی برگشتن. بازگشتن) يَجْعَلُونَ (جعل یعنی قرارداد کردن و گذاشتن) تَرَارٌ سَهْبَةٌ

يَقْطَعُونَ (قطع یعنی بریدن) می آید يَلْفُزُونَ (دکتر یعنی الکل کردن و قبول نداشتن و پوش نماندن) اَنفَارٌ مَلِيَّةٌ يَلْتَمُونَ (دلستان یعنی نماندن)

کردن. معنی کردن) همان می آید يَحْزَنُونَ (حزن یعنی غم. غصه. اندوه) تَهْمِينَةٌ مَنظُرُونَ (نظر یعنی نگاه) تَهْمِينَةٌ يَصْلُونَ (قتل یعنی کشتن) مَلِيَّةٌ

يَسْتَلُونَ (شکر یعنی سپاسگزاری و قدر دانستن) لِسَانٌ مَلِيَّةٌ يَطْنُونَ (لطن یعنی همان) مَلِيَّةٌ يَعْبُدُونَ (عبادت)

معنی بندگی کردن و اطاعت بی چون و چرا نمودن و خود را کسب سخن) عِبَادَةٌ مَلِيَّةٌ يَخْرُجُ (خروج یعنی بیرون رفتن) مَلِيَّةٌ يَقُولُ مَلِيَّةٌ

آشنائی با قرآن ۳

۱۱ هود ۸۸

اصلاح: خداوند در آیه ۱۱ هود (سوره ۱۱) میفرماید:

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ.

چیزی غیر از اصلاح - تا آنجا که از دستم برآید - نمی خواهم.

این سخن شعیب یکی از پیغمبران الهی است. لذا هر کس پیرو هر دینی باشد و هر پیغمبری باشد خواستار اصلاح اجتماع از بین بردن ظلم و فساد و فقر و جهل و خوردن شخصیت انسان در اجتماعات بشری است و میدانند این کار جز با همکاری همه دینداران و اصلاح طبقات واقعی امکان ندارد. آدم محافل دیندارین شناس در راه آگاه دینداران میگویند.

عمل صالح: خداوند در آیه ۵۱ مومنون (سوره ۲۳) میفرماید:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَاعْمَلُوا صَالِحًا.

ای پیغمبران از خوردنی های پاک بخورید. و کار درست بکنید.

مطابق این دو دستور دینداران - پیرو هر دینی که باشند - از خوردنی های پاک که خداوند آفریده بخورند و لذت ببرند و در پیش بازاری در نمی آورند و ترک دنیا نمی کنند. در قرآن از ریشه زهد هب و غشی دبی عمل کنی « فقط یکبار در قرآن بصورت زاهدین در آیه ۲۰ بوسف (سوره ۱۱۲) آمده است و آن هم زهد یعنی بی عملی به بوسف است نه بی عملی و زهد به دنیا. مسلمان واقعی از لذت های خداوند استفاده میکند و لذت میبرد و شکر خداوند را بجا می آورد (به آیه ۱۷۲ بقره و آیه ۱۱۴ نمل مراجعه کنید). ولی مسلمان واقعی عمل صالح یعنی «کار درست و صحیح و پاک و استقامت و استقامت» را انجام میدهد و از لذت دوری میکند. چون خداوند در آیه ۵۶ انعام (سوره ۷) میفرماید:

لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ.

در زمین فساد نکنید.

لغات درس: إِنْ: اگر. إِنْ: نه (اگر بعد از آن در صدد اِلّا باشد). أُرِيدُ: می خواهم. اراده دارم. إِلَّا: بجز غیر از مگر. اصلاح: اصلاح. درست کردن. مَا: آنچه. اسْتَطَعْتُ: نتوانستم. نتوانم. يَا أَيُّهَا: ای. رُسُل: پیغمبران. كُلُوا: بخورید. مِنْ: از. طَيِّبَاتٍ: پاکیزه، پاک. اعملوا: بکنید. صالح: درست و صحیح. لَا تُفْسِدُوا: فساد نکنید. فِي: در. أَرْضِ: زمین.

اسْتَطَعْتُ استطاعت داشته ام. توانستم. از دستم برمی آید. ماضی کاری است که در گذشته صورت گرفته باشد یا مصفی که کسی در گذشته داشته.

ماضی: اگر کلمه ای داشته باشیم که آخر آن «ت» یا «ت» و حرف قبل از آن ساکن «ع» باشد نشان میدهد «تو ایکنار کردی» مثل اَنْعَمْتُ نعمت دادم.

و اگر کلمه ای داشته باشیم که آخر آن «ت» و حرف قبل از آن ساکن «ع» باشد نشان میدهد «من ایکنار کردم» مثل اَنْعَمْتُ نعمت دارم.

حالا این افعال ماضی را معنی کنید:

انعمت: انعمت داری	استطعتت: توانستم	انعمت: نعمت دارم	استطعتت: توانستم
انزلت فرستادم	انزلت فرستادی	ظلمت ظلم کردم	ظلمت ظلم کردم
نظرت نگاه کردم	نظرت نگاه کردی	قلت گفتم	قلت گفتم
اموت امر کردم	اموت امر کردی	حكمت حکم کردم	حكمت حکم کردم
لضرت یاری داری	نفعت نفع مردم	کتبت نوشتی	قلت گفتم

لغات: این لغات در قرآن زیاد می آید روی آنها را زبلی کنید و برای تمرین کلمات بعد را معنی کنید.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بجز غیر از او نیست. نه نیست. آنچه چیزی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای اگر اول کلمه بعد از آن (دال) باشد.

يَوْمَئِذٍ از: يَوْمَئِذٍ توئی. بین در: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بخدا نیست غیر از او. در قبل از آن يَوْمَئِذٍ: پس، بنابراین: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ ای رسولان: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه خدا نازل کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای مردم.

يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ای کافران: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر: إِنَّ الشَّيْطَانَ شیطان: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید.

رُسِّلَ. الْكِتَابَ. الْمِيزَانَ: می بینیم که حرف آخر است فتمه (ـ) دارد. این فتمه در فارسی معنی «را» میدهد یعنی پیغمبران را. کتاب را. میزان را
مفعول: اگر اسمی بعد از فعل بیاید و حرف آخر آن فتمه (ـ) داشته باشد مفعول آن فعل است. مفعول کسی یا چیزی است که فعل بر آن وارد شده باشد. محله آن در
زبان فارسی «را» میباشد. رُسِّلَ مفعول اُرْسَلْنَا میباشد. و الْكِتَابَ و الْمِيزَانَ مفعول اُنزَلْنَا میباشد.

فاعل: اگر اسمی بعد از فعل معلوم بیاید و حرف آخر آن فتمه (ـ) داشته باشد فاعل آن فعل است. مثل النَّاسُ که فاعل فعل یَقُومُ میباشد.

نا: اگر حرف قبل از «نا» متحرک باشد یعنی َ = ا. وُ داشته باشد معنی «مان» «ما» میدهد. مثل رُسَلْنَا «پیغمبران را»

اگر حرف قبل از «نا» سکن «ـ» باشد معنی «یم» ماضی میدهد. مثل اُرْسَلْنَا: فرستادیم. و اُنزَلْنَا: نازل کردیم. یا این فرستادیم.

حالا معنی کلمات زیر را بنویسید:

رَزَقْنَا (رزق: روزی): روزی دادیم. قَلْنَا: (قول: گفتن): گفتیم.
تَجَنَّبْنَا (تجانب: اجتناب): اجتناب داریم. بَعَثْنَا (بعث: برانگیختن):
عَفَوْنَا: عَفَرْنَا (عفو: بخشیدن): بخشیدیم. وَاَعَدْنَا: وَاَعَدْنَا (آماده کردن): آماده داریم. اُنزَلْنَا: اُنزَلْنَا (نازل کردن): نازل داریم.
جَعَلْنَا (جعل: قرار دادن): قرار داریم.

اَخَذْنَا: اَخَذْنَا (اخذ: گرفتن): گرفتیم. اُرْسَلْنَا: اُرْسَلْنَا (فرستادن): فرستادیم. اَتَيْنَا (اتيان: آمدن): داریم.

اِصْطَفَيْنَا (اصطفاء: برگزیدن): انتخاب کردیم. اَمَنَّا (امان): امان آوردیم. بَيَّنَّا (بيان): بیان کردیم.

فَضَّلْنَا: (تفضیل: برتری دادن): برتری داریم. اَخْرَجْنَا (اخراج: بیرون کردن): بیرون کردیم. عَهَدْنَا: عَهَدْنَا (عهد بستن): عهد بستیم.

ظَلَمْنَا: ظَلَمْنَا (ظلم: ستم کردن): ستم کردیم. كَسَبْنَا: كَسَبْنَا (کسب: کسب کردن): کسب کردیم. فَتَحْنَا (فتح: گشودن): گشودیم. بَزَلْنَا (بزل کردن): بزل کردیم. سَوَدْنَا (سود کردن): سود کردیم.

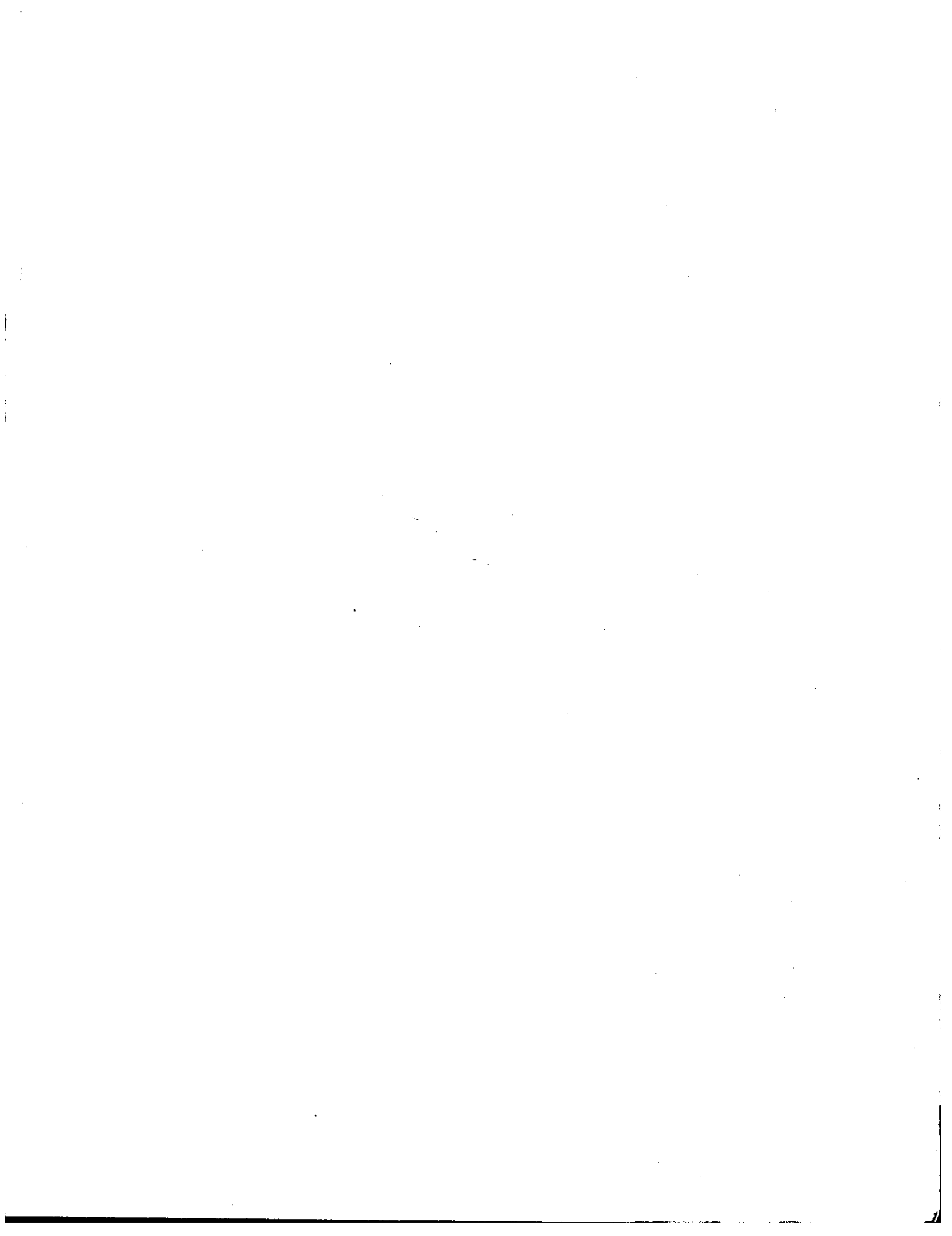
زیر فاعل بی خط کوچک و زیر مفعول در خط کوچک بنویسید. =

اِنْ اُرِيدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ . لَا تَسْعَوْا مِنْ دُوْنِهِ اَوْ لِيَا . لَقَدْ سَرَّنا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ . اَفَلَا يَتَذَكَّرُ الْقُرْاٰنَ . يَا اَيُّهَا الرُّسُلُ .

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاَعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ . تَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ . وَحِجَادِعُوْنَ اللّٰهَ . فَرَّادَهُمُ اللّٰهُ مَرْضًا . خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ . كَمَا اَمِنَ

السُّفَهَاءَ . اَسْتَوْدِ الصَّلَاةَ . مَا رَجَبَتْ حِجَادِعُهُمْ . ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ . لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَاُنزَلْنَا مَعَهُمُ

الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ . لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . لَا تَشْرِكْ بِهِ شَيْئًا . لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ



آشنائی با قرآن ۵

توحید: ایجاد شخصیت متعادل: جلوگیری از خورد شدن شخصیت انسانها:

خداوند در آیه ۶۴ آل عمران (سوره ۳) میفرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ،

بگو: ای اهل کتاب بسوی کلمه ای بیایند که بین ما و شما مساوی است.

الَّا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا،

که فقط الله را بندگی کنیم چیزی را شریک از او نزنیم.

وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و بعضی از ما بعضی را غیر از الله ارباب خود نگیرند.

ما بنسیم که دین میخواند دنیا بی آن باشد که در آن انسان با فقط بنده الله باشد و فقط بندگی او را بکنند. بنده کسی هست که در مقابل ارباب یعنی مالک و صاحب اختیار خود

اختیاری ندارد و خود را در مقابل او کوچک می بیند و برابر او کوچک می کند و از دستورهای او بدون چون و چرا اطاعت محض میکند. یعنی دین میخواند آن را در مقابل

همچین و هیچ چیز و هیچ دستگاه هیچ مقامی خاص و برابر او کوچک کند و از دستورهای او یا آن اطاعت بی چون و چرا کند. مسلمان واقعی تسلیم خدا است و

از هر دستوری که برخلاف دستور خدا باشد نباید اطاعت کند و اگر قدرت استادگی در مقابل او یا آن را ندارد باید بایستادگی در آن و در تمام آن رفتار کند

رفته جامعه را بیدار کند تا تسلیم حکم هیچ ظلم و فاسدی نباشند. چون همانطور که دیدیم دستور خداوند بر پیغمبران این است که عمل صالح (کار درست و صحیح)

بکنند. و پیغمبران را برای این فرستاده که «لا مردم عادل باشند» و حق هیچکس را هیچ دست و هیچ مصلحتی از زمین نرود.

لغات درس: قُلْ: بگو یا ای: أَهْلَ الْكِتَابِ: (اهل کتاب) تَعَالَوْا: بیایید اِلَى: بسوی کَلِمَةٍ: کلمه بگویی

سَوَاءٍ: مساوی بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ: بین ما + تا بَيْنَ: میان - تا: كَلِمَةٍ: کلمه اِلَى: بسوی اَنَّ: آن + لا:

اَنَّ: که: اَتَعْبُدُ: بندگی نکنیم. اِلَّا: مگر: بجز: غییر از لَّا تُشْرِكُ: شریک نزنیم به: بِد + ه: بِد + ه: یا: ه: اَد:

شَيْئًا: چیزی را لَّا يَتَّخِذُ: نگیرد: بگنیزد بَعْضُنَا: بعض ما بَعْضٌ: بعضی اَرْبَابًا: صاحب اختیار مِنْ دُونِ: غیر از

آشنائی با قرآن ۶

خداوند در آیه ۳۶ اسراء (سوره ۱۷) میفرماید:

علمنا بوردی جهل:

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

«از آنچه میدانی پیروی نکن.»

مسلمان واقعی این دستور خداوند را اجرا میکند و کورگورانه و بدون مطالعه حکم و نظر خداوند که در قرآن است از چیزی پیروی نمیکند چون معقول اعمال خود باشد.

عقائد آباء و اجداد: خداوند در آیه ۱۷۰ البقره (سوره ۲) میفرماید:

إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَل لَّيْسَ بِكُنُوزٍ أَوْ ذُرِّ عِلَّةٍ تُنْبِئُكُم بِمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَإِنَّ هَذَا بَشَاطَةٌ لَّيْسَ لَكُم بِهِ حِكْمَةٌ وَلَا هُدًى

«وقتی به آنها گفته شود از قرآنی که الله (خدا) نازل کرده پیروی کنید؛ میگویند: نه، از روشی که پدرانمان را بر آن باقیم پیروی میکنیم. اگر چه پدران حقیقت را نشانه و هدایت نشاندند.»

میدانیم که نسل گذشته از نسل امروز میواتر بودند و نسل قبل از آنها از آنها میواتر بودند. بهمنظور هر چه بعقب برگردیم نسل های گذشته بی سواد تر و جاهل تر از نسل بعدی بوده اند.

عقائد اکثریت: خداوند در آیه ۱۱۶ انعام (سوره ۶) میفرماید:

إِنْ تَطِيعِ التَّارِخِ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ، وَإِنَّ هُمُ الْأَجْرُ صَوْنٌ

اگر از بیشتر کسی که در زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه الله منحرف میکنند. آنها فقط از ظن پیروی میکنند و فقط دروغ میگویند.

عقائد بزرگان: خداوند پیروی از نظر بزرگان را نیز نسیل در پی راه نمیداند. چون در آیه ۶۷ احزاب میفرماید:

يَوْمَ نَلْعَبُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا رَسُولَهُ إِذْ نَادَى السَّاعِدَاتُ وَالسَّائِلَاتُ مَا كُنَّا نَعْبُدُكُمْ إِلَّا ظَنًّا أَنَّا نَأْتِي اللَّهَ بِبُرْهَانٍ

روزی که صورت در آتش جهنم برگردانده شود میگویند ای کاش ما از الله و پیغمبر پیروی میکردیم. و گفته:

خداوند اما از آقایان و بزرگانمان پیروی کردیم؛ آنها ما را گمراه کردند.

بنسیم که پیروی از عقاید بزرگان و اجداد و آقایان و بزرگان اجتماع و اکثریت اجتماع دلیل درست بودن کار آن و رسیدن به حقیقت دین نیست. بلکه مسلمان واقعی باید

خودش آب را از چشمه بردارد و قرآن را بجویند و بگوید خداوند چه دستورهای داده تا از آن پیروی کند و مطابق آن عمل کند و بدانچه عقاید و نظراتی از نظر خداوند درست است.

نابودی فقر: خداوند سوره ۲۴ و ۲۵ ص (سوره ۷) میفرماید:

فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْمَسْأَلِ وَالْمَحْرُومِ.

« در اموال ایشان (نمازگزاران) حق معلومی برای سائل و محروم وجود دارد. »

آیه ۱۹ ذاریات (سوره ۵۱) نیز همین حق را در اموال افراد متقی بیان میکند. لذا مسلمانان واقعی همانطور که نماز را واجب میدانند کمک به محرومین اجتماع را هم واجب میدانند. خداوند در آیه صبح- از غمگین فقر اینها را میفرماید. لذا مسلمان واقعی اینکار را بر خود واجب میدانند. در قرآن هر جا صحبت از نماز شده صحبت از زکات یا اتفاق بهم باشد. مگر در جاهایی که درباره نماز یا زکات توضیحی میدهد. مسلمانان واقعی همانطور که خواندن نماز را بر خود واجب میدانند زکات را هم بر خود واجب میدانند. اگر مسلمانان واقعی مسلمان باشند و این دستور خداوند را انجام دهند در مدت کوتاهی میتوانند با مصرف زکات در راه سرمایه گذاری و ایجاد کار برای محرومین اجتماع فقر را از جامعه بکنند. چون مسلمانان باید متحرک باشند و از تفرقه مطابق آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ آل عمران اجتناب کنند.

صارف زکات: خداوند در آیه ۹ توبه (سوره ۹) میفرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُفَّةَ قُلُوبِهِمْ فِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ

« زکات مخصوص دربار فقیران و تهیدستان و مأمورین زکات، بیعتات اسلامی و آزادسازی بردگان و مقروضین در راه دفع از زمین و در راه ماندگان... »
 می بینیم که ۵ دسته از این ۸ دسته محرومین اجتماع هستند و دسته از این صارف صرف امور دینی باید شود و بگذرد هم مأمورین زکات هستند که روی زکات کار میکنند.

لغات درس:

فِي: در	أَمْوَالٍ: اموال	حَقٌّ مَعْلُومٌ: حقی معلوم	لِ: برای	مَسْأَلِ: سائل	مَحْرُومٍ: محروم
إِنَّمَا: فقط	صَدَقَاتٍ: صدقه	فُقَرَاءٍ: فقیران	تَهْدِئَةً: تهیدستان	عَامِلِينَ: عاملین	عَمَلٌ لِّتُكْفَىٰ عَنْهُ: عمل کننده گان علی: بر
هَؤُلَاءِ: آن	آن زکات	مَوْلُفَّةَ قُلُوبِهِمْ: بجهت نرم کردن قلوب آنها	هَمٌّ: غم	فِي الرِّقَابِ: بردگان	بِذُكْوَانٍ (مطلوع)
بَارِعِينَ: غلظت	بِذُكْوَانٍ: بندگان	بِمَقْرُوفِينَ: بدو تنصیر	سَبِيلِ: راه	ابْنِ السَّبِيلِ: در راه مانده (مطلوع ۱)	

بشرایع الزکوة جمله ای در فعل ۱۰۱

آشنائی با قرآن ۱

مؤمن واقعی: خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات (سوره ۴۹) میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا

در مؤمنین واقعی فقط آنانی هستند که به الله در روش ایمان آوردند و بعدیم شک نکردند

وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و با مال و جانشان در راه الله جهاد کردند

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

چنین افرادی در ایمان خود راست میگویند

مطابق این نظری که خداوند دارد و بیان نمیدهد، مؤمنین در شرط را دارند یکی ایمان کامل و بدون تردید و یکی جهاد در راه الله. میدانیم که جهاد در راهی در زمین نام «راه الله» وجود ندارد بلکه منظور از «راه الله» «دین الله» و «دین حق» است که در آن از ظلم و فساد و فقر و جهل و غرور و شخصیت این؟ اثری نباشد! این کار ایمانی قوی و همی عالمی لازم دارد و فقط با اتحاد همه دینداران واقعی و اصلاح طلبان حقیقی امکان دارد پس مسلمان واقعی که به الله در روش ایمان دارد میدانند که رسول خدا ص پیام او را بر مردم میرساند و میدانند که خداوندی که جهان را بر آن آفریده از تو این جهان و طبیعت آن اطلاع کامل دارد و تورهائی که میدهد دستورهای لازمی است و کوچکترین شکی در آن وجود ندارد و فقط برای تأمین سعادت واقعی انسان داده شده، لذا با تمام وجود هستی خود یعنی با مال و جان خود در راه اجرای تورهائی خداوند در حقن یک دنیا پاک کوشش میکنند.

لغات آیه: إِنَّمَا: فقط مؤْمِنُونَ: جمع مؤمن، افراد با ایمان الَّذِينَ: کسانی که اشخاصی که، افرادی که، که آمَنُوا:

ایمان آوردند، بِ: به، بِأَمْوَالِهِمْ: فرستاده، پیغمبر پیامبر، ه: او، اش: ثم: بعد، لَمْ يَرْتَابُوا: شک نکردند

جَاهَدُوا: جهاد کردند، بِ: با، به (اموال): مال، هُمُ: هم، هُمْ: هم، شان، این آنها، أَنْفُسِهِمْ: جان، خود، وجود

فِي: در، سَبِيلِ: راه، أُولَئِكَ: آنها (پشاره)، صَادِقُونَ: راست گویان (جمع صادق)

آشنائی با قرآن ۹

اتحاد در مبارزه: خداوند در آیه ۴ صف (سوره ۹۱) میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بِنَاءٍ مَرْصُومٍ

اللَّهُ لَنِي رَادِدٌ دَارِدٌ كَيْلِيَارِحَةٌ جُونِ سَوْنِي آهِنِ دِرَاهِ اَوِ مَبْنَعِدِ

خودداری از تفرقه: خداوند در آیه ۱۰۵ آل عمران (سوره ۳) میفرماید:

لَا تَلُونَا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

مَشَلَكُنِي كَبَعْدَ اَزَايِنِدَه دَلَالِ مِرُوْشِنِ بَرَايِ اِنْمَا اَمِدِ دِجَارِ تَفَرَّقَه دِخْتَلَفَتِه نَبَا شَيْدِ

راه جلوتری از تفرقه: خداوند در آیه ۱۰۳ آل عمران (سوره ۳) میفرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

هَمِگِی بَرِ قِرْآنِ (رشته الی) بچسبید و جدا تفرقه نشوید

مسلمان واقعی همانطور که دریم ندیم حکم الله است و وظیفه دارد با مال و جانش در راه سخن دنیائی که در آن از نظم فساد و فقر و جهل و فرود شدن شخصیت آن را اثری نباشد کوشش کند. مسلمان واقعی مطابق آیات بالا میداند که برای سخن چنین دنیائی باید توجه باشد و از تفرقه گریزان باشد برای اینکه بایده قرآن تمسک باشد و بچسبید. چون قرآن یک کتاب بهترین است و اگر فقط بقصد فهم احکام و نظریاتی خداوند که در آن است آن را بخواند و با آیات قرآن بازی کند آن را خوب نخواهد فهمید اگر استنباطی هم کرده باشد باشدیدین برداشت دیگران و بررسی به دلیل آمان استباه خود را اصلاح میکند. چون میداند همانطور که خداوند فرموده «قرآن برای فهمیدن آن است» و «افراد عاری میروانند آن را بفهمند» همانطور که مردم میروانند قرآن پیش ایشان آن را فهمیدند

لغات آیات: يُقَاتِلُونَ: میجنگند. سَبِيلٍ: راه. كَانَهُمْ: گویا. بِنَاءٍ: بنیاد. مَرْصُومٍ: مرتب. كَلِمَةٍ: کلمه.

الَّذِينَ: کسانی که. اِعْتَصِمُوا: بچسبید. حَبْلِ اللَّهِ: رشته. تَلُونَا: تفرقه داشتند.

خَتَلَفُوا: ختلاف داشتند. لَاتَفَرَّقُوا: تفرقه نداشتید. مَحَبَّتٍ: دوست دارد. بَيِّنَاتٍ: دلیلی روشن. اِنْمَا: آنچه. اَيِّنِدِ: آینه.

بعضی کلمات قرآنی

لَا تَلُونَا، بِأَشِيدٍ. لَا تَفْرُقُوا، تَفْرَقَ نَدَائِمَةً بِأَشِيدٍ. لَا تَعْبُدُوا، بَعْدِي نَعْبُدُ. لَا تَقُولُوا، تَكُونُوا نَهَى هُنْتُمْ.

نہی: نہی دستور «خودداری کردن از انجام کاری» است

پس اگر کلمه ای در شہادتہ باشیم کہ اول آن «لا» و حرف اول بعد از آن «ت» یا «د» و آخر آن «وا» باشد معنی میبدهد «انکار را نکند»

حالات نامعنی این کلمات را بنویسید:

لَا تَقْسِدُوا فَاذَلُّوا	لَا تَجْعَلُوا، (جعل، قرار دادن)	وَأَرْزُقُوا	لَا تَقْرَبُوا (قرب: نزدیکی)	تَزِدُوا نَسْوًا
لَا تَلُونَا نَبَاً	لَا تَأْكُلُوا (اکل: خوردن)	تَكُونُوا	لَا تَنْظُمُوا فَاظْلَمُوا	لَا تَشْتَرُوا (شتری: خریدار)
لَا تَشْرَبُوا (شرب: نوشیدن)	لَا تَلْفُوا (تلف: بربودن)	لَا تَقْرَبُوا	لَا تَقُولُوا	إِيمَانٍ بِنَبَاٍ
لَا تَدْخُلُوا (دخول: وارد شدن)	لَا تَدْعُوا (دعا: دعوت)	لَا تَقُولُوا	لَا تَقُولُوا	نَسْوًا
لَا تَسْمَعُوا (سمع: شنیدن)	لَا تَسْأَلُوا (سوال: پرسیدن)	لَا تَقُولُوا	لَا تَقُولُوا	نَسْوًا

نہی مفرد:

اگر کلمه ای در شہادتہ باشیم کہ اول آن «لا» و بعد از آن «ت» یا «د» و آخر آن «وا» باشد معنی میبدهد «انکار را نکند» و نہی مفرد است.

حالات این کلمات را معنی کنید:

لَا تَجْعَلْ فَاوَدَّ	لَا تَنْظُمْ فَاظْلَمْ	لَا تَشْرَبْ فَتَشْرِبْ	لَا تَقُلْ (از قول)
لَا تَسْمَعْ نَسْوًا	لَا تَدْخُلْ وَادَّ	لَا تَشْرَبْ شَرِبًا	لَا تَسْأَلْ سَأَلًا
لَا تَقْرَبْ تَزِيدًا	لَا تَلْنُ (برون)	لَا تَقُولُ نَبَاً	لَا تَجْلِسْ جَلِيسًا
لَا تَنْظُرْ نَاهًا	لَا تَذْهَبْ (ذهاب: رفتن)	لَا تَقُولُ نَبَاً	لَا تَقُلْ (از نوشتن)
لَا تَخَفْ (خوف: ترس)	لَا تَخْرُجْ (بیرون رفتن)	لَا تَقُولُ نَبَاً	لَا تَقُلْ (از نوشتن)

آشنائی با قرآن ۱۰

غرق نشدن در جزئیات: خداوند در آیه ۳۱ نساء (سوره ۴) میفرماید:

إِنْ يَجْتَنِبُوا كِبَارَ مَا نُهَوْنَ عَنْهُ، نَلْفِزْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا لَرِيحًا

اگر از آن بزرگی که از آن نهی شده اید اجتناب کنید، آن بزرگساریهای ناپسند شما را دور بکنیم.

میدانیم که خداوند وعده دروغ نمیدهد و دروغ را فریب نمیدهد. لذا مسلمان واقعی که با قرآن و این آیه آشناست میداند کسی که از آن بزرگ خودداری کند وارد بهشت میشود و کاری به حرفهای کسی که از کتاب الهی اطلاعی ندارند ندارد. بنابراین در جزئیات غرق نمیشود که هدف اصلی دین را که خشن بیک دنیا با یک است فراموش کند. و میدانیم تفرقه او و ختلاف در باره کارهای است که خداوند در قرآن کوچکترین اشاره ای به آن نکرده است.

غرق نشدن در تاریخ گذشتهگان: خداوند در آیه ۳۴ و ۱۴ البقره (سوره ۲) میفرماید:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ، لَهَا مَا كَسَبَتْ، وَدَلَّكُمْ مَا كَسَبْتُمْ، وَلَا تَسْتَلْتُمْ عَمَّا كَانَ بِالْأَعْلُونَ

آنها افرادی بودند که از دنیا رفتند، هر کاری کردند مال خودشان است، و هر کاری شما کنید مال شماست، درباره کارهایی که آنها میکنند از شما سوال و با خود است نخواهد شد. مسلمان واقعی میدانند ما مورث تقسیم بهشت و دوزخ به او داده شده. چونش هر کارهای آنها نبوده است. اینکار را خدا نمیکنند که به خاطر کارهای آنها بوده از فکر نیست آنها هم اطمینان داشته است. مسلمان واقعی میدانند تاریخ پر از دروغ و خیال پردازی است. چون هیچ تاریخ نویسی همه جا حضور نداشته که درباره آن اطلاع واقعی داشته باشد و میدانند آن تابع حساب خود دشمنی و دوستی، موافقت و مخالفت های خود هستند. لذا از روی محمد یا غیر محمد دروغ میگویند و دروغ مینویسند.

عبرت از تاریخ: خداوند در آیه آخر سوره یوسف (سوره ۱۲) میفرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

در داستان زندگی آنها عبرتی برای خردمندان وجود دارد.

پس آن عاقل از دقایقهای شخصی هم عبرت بگیرد و پند و درسی می آموزد. داستان روباه و خردس از وجود فریبکاران و زبان چربی که کار میبرند خبر میدهد.

انعام آیات: اِنْ: اگر کِبَارُ: کبیره، بزرگ مُنْهَوْنَ: نهی شده اید عَنْ: از نَلْفِزْ: می پوشانیم سَيِّئَاتِ: بدی ها

مُدْخَلٌ: داخل میکنیم جَا: جای دخول، وارد کردن، وارد شده. کَرِيمٌ: باکرامت، پر ارزش (جای باکرامت: بهشت)

تَجَنَّبُوا: اجتناب کنید. دوری کنید. خودداری کنید. تَلَّكَ: آن (موتش) ذکب. اُمَّةٌ: گروه. عده. قَدْ: بنحیث. درحقیقت. حقیقتاً

قد خلت: خالی کرده اند. از دنیا رفته اند. مرده اند. کَسَبَتْ: کب کرده. کرده. کب کرده اند. (اگر گذشته آن جمع باشد) موتش کب میباشد.

كَلِمَةً: کرده. کرده. نموده. کرده. کب کرده. اید. تَسْلُونَ: پرسیده. میپرسید. از شما می پرسند. عَمَّا: عَمَّنْ + ما، از + آنچه. کَانُوا يَعْمَلُونَ: میکردند.

لَقَدْ لَعْنَةُ لَاسِيءٍ: حَقًّا قَطْعًا. (موتی که سرگشته ای غیر از ضمیر باشد). قَدْ: حَقًّا. حَقًّا. کَانَ: بود. هست. میباشد. تَكْصِفُ قَبْضَةً: در آنها

عِبْرَةٌ: عبرت. درس زندگی. اُولَى: اولوا: همان. دارندگان (مفردندارد). اَلْبَابُ: خِرَد. عقل. (جمع کُتُب)

ماضی گذشته: کاری که قبلاً صورت گرفته باشد.

اگر کلمه ای داشته باشیم که آخر آن «نم» و حرف قبل از آن ساکن است «ب» باشد نشان میدهد که شما اینجا را کرده اید. مثل کَسَبْتُمْ: کرده. ظَلَمْتُمْ: ظلم کرده.

اگر کلمه ای داشته باشیم که آخر آن «ث» و حرف قبل از آن فتنه (س) داشته باشد نشان میدهد «او» یا «آنها» اینجا را کرده اند. فقط موتش است

مثل خَلَّتْ (خالی کرد. خالی کردند. مردند. کَسَبَتْ: کب کرد. کب کردند. چون گذشته آن اُمَّةٌ میباشد موتش آمده. چون هر کلمه ای که آخر

آن «ة» باشد موتش است. و چون اُمَّةٌ (امت) شامل عده ای میباشد اسم جمع است خَلَّتْ و کَسَبَتْ جمع هستند و معنی مردند و کردند میدهد

حالا شما این کلمات را معنی کنید:

كَلِمَةً: (از بودن) کرده	ظَلَمْتُمْ: ظلم کرده	طَلَقْتُمْ: (از طلاق) طلاق داده	اَلتَّقِيْتُمْ: (از تقی) اتفاق کرده
عَبَدْتُمْ: عبادت کرده	حَسِبْتُمْ: حساب کرده	سَمِعْتُمْ: شنیده	اَخَذْتُمْ: (از اخذ) گرفته
خَلَقْتُمْ: خلق کرده	قَلَمْتُمْ: (از قلم) قلم کرده	نَظَرْتُمْ: نگاه کرده	كَلَفْتُمْ: (از کلف) کلاف کرده
قَتَلْتُمْ: کشته	جَعَلْتُمْ: (از جازا) قرار داده	رَضِيتُمْ: (از رضى) راضی شده	خَفِيتُمْ: (از خوف) ترس کرده
قَالَتْ لَعْنَةُ: (از لعنة) لعنت	كَانَتْ: بود. نمایوده	تَرَكْتُمْ: (از ترك) ترك کرده	اَمِنْتُمْ: (از ايمان) ايمان آورده (با ايمان آورده)
قَالَ لَعْنَةُ	قَالُوا لَعْنَةُ	قَلَمْتُمْ: (از قلم) قلم کرده	قَلْنَا لَعْنَةُ
يَقُولُ: میگوید	يَقُولُونَ: میگویند	سَمِعْنَا: شنیده	اَرْسَلْنَا: (از ارسل) فرستاده

امر: دستور و فرمان انجام دادن کاری است که از طرف مافوق به فرد مardon (زیر دست) داده میشود. اگر اینکار از طرف زیر دست به مقام بالاتر باشد

خواهش میباشد و اگر از کسی بشخص دیگری که هم پایه (هم پایه) است باشد پیشنهاد است. ولی هر سه آن ها از لحاظ دستوری فعل امر است.

إِغْفِرْ يَا مَرْءُ مَعْذِرَتٍ وَمُعْتَرَفَانِ: آمزش أَصْلِحُوا: اصلاح کنید: درست کنید. إِصْلَاحٌ: درست کردن صَلَاحٌ: درستی

طرز سخن فعل امر: فعل امر را از مضارع میزنند. به این ترتیب که «ت» را از اول آن بر میدارند و ضمه (۲) آخر آن را به سکون (۳) تبدیل میکنند

و اگر جمع باشد «ان» آخر آن را بر میدارند و اگر حرف اول باقی مانده ساکن (۳) باشد «ا» به اول آن اضافه میکنند که قابل تلفظ (بیان)

باشد. این «ا» معمولا در جمله تلفظ نمیشود مگر در باب افعال مثل أَصْلِحُوا. افتادن «ا» مثل رَبَّنَا اغْفِرْ.

پس اگر کلمه ای داشتهیم که اول آن «ا» بود و آخر آن ساکن (۳) آن کلمه فعل امر است. مثل إِغْفِرْ: بیامر إِعْلَمْ: بدان

إِضْرِبْ بزنی إِذْكُرُوا اگر بزرگ کنید إِذْكُرُوا بر بزرگ بودید. (و اضرب جمع است) إِذْكُرُوا بر بزرگ بودید إِذْكُرُوا بر بزرگ بودید

أَشْكُرُوا شکر کنید أَدْخُلُوا داخل شوید أَشْكُرُوا شکر کنید أَشْكُرُوا شکر کنید أَدْخُلُوا داخل شوید

در مثال های بالا می بینیم که اگر حرف سوم ضمه (۳) داشته باشد «ا» آن هم ضمه (۳) دارد. و اگر فتحه (۲) یا کسره (۱) داشته باشد «ا» آن کسره (۱) دارد

مثل أَذْكُرُوا: ذکر کنید أَضْرِبُوا: بزن أَسْمَعُوا: بشنوید أَضْرِبُوا: بزنید

این در حالی بود که حرف بعد از «ت» ساکن «۳» باشد. ولی اگر حرف بعد از «ت» حرکت داشته باشد و پد داشته و قابل

تلفظ باشد «ا» اضافه نمیشود مثل قَالُوا: بگوئید كُونُوا: باشید بِأَشْرُوا: مباشرت کنید تَبَيَّنُوا: ثابت کن

اگر حرف آخر یا قبل از آخر آن «و» یا «ی» باشد می افتد مثل تَدْعُوا که با افتادن و و افزودن «ا» أَدْعُوا میشود

و با حذف «و» أَدْعُوا میشود. و مثل تَعُولُوا که با افتادن «ت» و ساکن شدن «ل» قُولُوا میشود و با حذف «و» قُولُوا میشود

معنی کنید: النظروا نگاه کنید اتبعوا پیروی کنید اسمعوا بشنوید اشمعو بشنوید

أذهبوا بپوشید قلوا بگوئید كُونُوا باشید اتقوا بپرهیزید اشكروا شکر کنید

أذكروا بزرگ کنید أعبدوا بپرستید أحفظوا نگاه دارید استغفروا: استغفار کنید أحسنوا: سبب کنید

دعوت دیگران: خداوند در آیه ۱۲۵ سوره بقره میفرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

«مردم را با حکمت و پند و اندرز میگو به راه صاحب اختیار دعوت کن و با بهترین روش با آنها گفتگو کن.»

مسئله دومی که میخواند دنیای پاک میطابق وظیفه ای که دارد بسازد، میداند که در سخن چنین دنیائی احتیاج به همکاری همه دینداران و اصحاب طهارت واقعی دارد. بنابراین مردم را به این همکاری - برای سخن یک دنیای پاک - دعوت میکند. و این دعوت را مطابق این دستور و این راهنائی خداوند انجام میدهد. حکمت یعنی دانش دقیق همه جانبه. بنابراین مسلمان واقعی قرآن خود را با قوت کامل در دسترس در پرفسین و راهی که خداوند برای سخن یک دنیای پاک به او نشان میدهد میخواند و دیگر گناه دگری نمی مردم زمان نمیشود. چون میداند اکثریت مردم دنیا اهل تحقیق نیستند و از گمان و خیال پیروی میکنند مسلمان واقعی کتابهای الهی دیگران را هم میخواند و با اطلاع کامل از آنها مردم را به راه خداوند دعوت میکند. موعظه یعنی پند و نصیحت یعنی با خیرخواهی کامل مردم را به راه صحیح آشنا میکند و آنها را تامل نماید که نفع تمام افراد جامعه در این اتحاد کوشش و همکاری در راه سخن چنین دنیائی است. سخن دنیائی که در آن اثری از ظلم و ظالم و فساد و جهل و جاهل و فقر و گرسنگی و بیکیاوری و زیربکاری وجود نداشته باشد. و با بهترین روش و با ترفندها از تمام وسائل ممکن مردم را به این اتحاد دعوت میکند.

دعوت با بصیرت: خداوند در آیه ۸۰-۸۱ سوره بقره میفرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

«گو: این راه من است من مردم را بصیرت به راه الله (خدا) دعوت میکنم. پیروان من هم بصیرتور.»

بصیرت یعنی «دینیائی»، «دینش»، «دینش» بنابراین مسلمان واقعی که پیروی از خداوند است مردم را با بصیرت دینیائی کامل به راه خداوند سخن یک دنیای پاک دعوت میکند. برای اینکه باید از دین خود دین بخوابد دیگران اطلاع کاملی داشته باشد تا با توجیه سخن دیگران به آنها بفرماند همه یک چیز را میگویند و نقطه نظر زبانها مختلف است. همه پیغمبران برای سخن یک دنیای پاک که حکم خداوند در آن اجرا شود آمده اند و مسلمان واقعی بین پیغمبران خداوند تمیز میکند. چون پیغمبر یک خدا هستند.

خداوند در آیه ۲۸۵ بقره (سوره ۲) میفرماید: لَا تَفْرُقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

«فرقی بین هیچیک از پیغمبران خداوند نگذاریم.»

لغات آیات: اُدْعُ: دعوت کن. (در اصل اُدْعُو بوده که مطابق قاعده ای که در شماره ۱۲ در ششم «و» آن حذف شده) سَبِيل: راه (بعبت حرف

بر الی آخر آن کسر (د) گرفته. دَت: صحت، تیار، مانت آقا. (چون مضاف الیه است آخر آن کسر (د) گرفته. ک: توبه، ت

حکمت، حکمت: دیش دقیق در همه جانبه. (بعبت حرف جر «ب» مجرور شده و آخر آن کسر (د) گرفته) المُرْعَطَةُ: پند، اندرز بصفت بر عطف و عطف.

(بعبت «و» که حرف عطف است به اسم قبل از خود عطف شده و حرکت آن را گرفته) الحَسَنَةُ: نیکی، خوب. (چون صفت مرعطه می باشد حرکت آن را

گرفته) اگر در اسم پشت سر هم باشند و هر دو اَلْ یا تَمُوزِینِ ^ی داشته باشند و می صفت اولی است و حرکت آن را بگیرد. جَادِلٌ: بحث کن، گفتگو کن.

(چون فعل امر است آخر آن ساکن (د) شده) اَلَّتِي: مؤنث الذی است یعنی «که»، «کسی که»، «چیزی که»، اینجا «روشی که»، «طرزی که»

هی: مرثت هُوَ است یعنی «آن»، «او»، «اش» اَحْسَنُ: نیکوتر، خوبتر، نیکوترین، بهترین، خوبترین. قُلْ: بگو

(چون فعل امر است آخر آن ساکن (د) شده و در اصل قَوْلٌ بوده که (و) آن مطابق قاعده شماره ۱۲ (قاعده است). هَذِهِ: مؤنث هَذَا است

یعنی «این» ی: من، مِمَّ اُدْعُوا: دعوت میکنم بَصِيرَةٌ: بصیرت، بینائی، بینش. (بعبت محلی مجرور شده و آخرش کسر گرفته)

اَنَا: من. اَتَّبِعْ: پیروی کرد، تبعیت کرد. دینا له روی کرد. لا تُفَرِّقْ: فرق مینموزاریم. جِدْ اَلْحَبِيبَيْنِ: احب دو دوست عزیزان

باب مُفَاعَلَةٌ: یکی از باب های نزدیک است که یک حرف «ا» بعد از حرف اول آن به آن اضافه شده ماضی آن بر وزن فاعل مضارع آن

بر وزن تفاعل و امر آن بر وزن فاعل و اسم فاعل آن بر وزن مُفَاعِلٌ می آید مثل جَادِلٌ: بحث و گفتگو کن مَجَادِلُونَ: بحث و گفتگو

میکند. مُجَاهِدٌ: جهادکننده. مُصَاحِبَةٌ: که ما آن را بصورت مُصَاحِبَةٌ تلفظ میکنیم. باب مُفَاعَلَةٌ در طرفه است.

باب تَفَاعُلٌ: این باب هم در طرفه است ماضی آن بر وزن تفاعل و امر آن بر وزن تفاعل و اسم فاعل

آن بر وزن مُتَفَاعِلٌ می آید مثل تَصَادَفَ: تصادف کرد، بهم برخوردند. تَتَخَاَصَمُ: باهم خصومت (دشمنی) میورزند متخاصم: دروغفرو

که باهم دشمنی (خصومت) می ورزند. این ها را معنی کنید:

اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةٌ (جعل: قرار دادن) سَوِيًّا: فاضل، ازین (در اصل فاضل) اِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا: بقر (گاو)

يَقَابِلُونَ: می روبرو

لِيُجَابِلُوْكُمْ بِهِ دُحَاةً: بحث کردن بگویند (کردن)

آشنائی با قرآن ۱۴

طبیعت انسان: خداوند در آیه ۶۷ و ۶۸ علق (سوره ۹۶) میفرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ

انسان وقتی خود را بی نیاز بداند تا طغیان میکند.

این طبیعت انسانی است. انسان میخواهد هر کاری که دلش خواست بکند و هر دتوری که داد بدون چون و چرا اجرا شود. حتی اگر به حیوانی دتور داد حیوان دقیقاً مطابق دتور او عمل کند. انسان میخواهد بر عواقل و حیوانات طغیان کند و دتورش بدون چون و چرا اجرا شود. به زبان ساده تر انسان میخواهد خدا باشد. جبّ قدرت را در هر جا حتی در درون خانه که باید محل تقاضای محبت باشد می بینیم. جبّ بین اغراب در درون غربی و بین کثرت را می بینیم. می بینیم کسی که زود در قدرتی دارد و به افراد ضعیف زود میگوید و میخواهد آنها را دتورش کند بدون چون و چرا اطاعت کنند و این را حق خود میدانند. در برابر دنیا و در تمام کشورها قانون جعل حکومت میکند و قوی حق ضعیف را میزند

نفس اماره: خداوند در آیه ۵۲ یوسف (سوره ۱۲) میفرماید:

إِنَّ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ الْأَمْرِ عَمَّ رَّبِّي

و خود انسان امر کننده به کارهای بد است مگر آنکه صاحب اختیار او را امر می کند.

انسان با سرپا خواهرش در حیاچ هستند. بطور کلی انسان با سرپا خواهرش بهترین دراحت ترین زندگی را داشته باشد. یعنی بدون اینکه زحمتی بکشد عالی ترین زندگی را داشته باشد و همه در خدمت ایشان باشند و کرب خدمت سبب و آماره اجزای دتور ایشان باشند. بچگونه که طبیعی ترند و هنوز تربیت نشده اند این حقیقت را تجویب نشان می دهند و میخواهند هر کاری را که خواهند بکنند و کسی جلوی آنها را نگیرد در هر چه خواهند در اختیارشان قرار دهند. محبت بسیاری بعضی از مادران هم به تقویت این روحیه کمک میکند.

لغات آیات: إِنَّ: بدستی، برامتی (برای تاکید است) چون زیرا برای اینکه. كَ: مسلاً، تماماً، قطعاً. بدون تردید. (برای تاکید است اگر سرکله ای

غیر از ضمیر باشد). لَطْفِي: طغیان میکند. (ی یا ی و) که حرکت ی در ریشه باشد و حرف قبل از آن فتمه که ریشه باشد به «ی» و «ا» تبدیل میشود.

أَنْ، أَتَّ: که. اینکه (آن سرفعل می آید و آن سر اسم) رَأَى: دید. هُ: او. آن. شَ: بخود. اسْتَعْنَى: بی نیاز و دستغنی شده.

نَفْسٌ: وجود، خود، جسم جان با هم. اَمَّارَةٌ: بسیار امر کننده. سَوْءٌ: بدی. رَحِمٌ: رحم کرد. رَبِّي: رُب + ی: صاحب اختیار من.

لَطْفِي - طغیان کننده - ضایع است
رَأَى - دید
رَبِّي - رُب + ی - صاحب اختیار من

حروف مشبہة بالفعل: این حروف بر سر مبتدا و خبری آید و مبتدا را مضرب (فتمه کے دار) کہتے ہیں یعنی یہ اسم بعد از خود فتمہ لے میندھند و یہ آخر اسم مع بعد از خود ہیں میندھند۔ این حروف عبارتند از ع حرف اِنَّ: بدیہی، برائی، چون، زیرا، برای آئیدہ، اِنَّ: کہ، آئیدہ، گات: مثل آئیدہ، گویا۔

لَيْتَ: کاش، ای کاش، کاش کہ، کاشکی، لَئِنْ: لیکن، اما، ولی، لَعَلَّ: شاید، یا۔

مثل: اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَجِيْبُ اَنْ يُضْرَبَ مِثْلًا
اولا يعلمون ان الله يعلم ما يسرون وما يعلنون. ولكن الشياطين كفروا.
الم تعلم ان الله على كل شيء قدير. ان الصلوة تسهي عن الفحشاء والمنكر.
ان الله يامر بالمعروف والنهي عن المنكر. ان الله يامر بالعدل واليقران.

مبتدا و خبر: مبتدا اسمی است کہ در ابتدای جمله قرار گرفته باشد خبر: خبری است کہ در باره مبتدا گفته میشود در فارسی بہ مبتدا «نهاد» میگویند و بہ خبر

«گزاره» اگر خبر یک اسم باشد آخر آن ضمہ و میگیرد، مبتدا ہم حرف آخرش ضمہ و میگیرد، فراموش نکنیم کہ اسم شکر و ضمیر ہم ہم ہمستند.

مثل: ادلتك هم المفلحون. فمن مصلحون (مبتدا و خبر جمع و ضمیر زائد).

هم فيها خالرون. هربكل شئ وعلمهم. ابي جامل في الارض خليفة.
هدا التواب الرحيم. انتم ظالمون. الله مخرج ما كنتم تكتمون.
لعضم لبعض عدو. اولئك اصحاب النار.

مرفوعات: مرفوعات کلماتی هستند کہ حرف آخر آنها ضمہ و یا دُن دارد بہ این ضمہ یا دُن رفع میگیرند.

مرفوعات ۴ نوع هستند: ۱- فاعل ۲- فاعیل فاعل ۳- مبتدا ۴- خبر

فاعل: کلمه کار یا دارنده صفتی است کہ در جمله میباشد۔ کلمه ای کہ آخر آن ضمہ یا دُن داشته باشد و بعد از فعل معلوم بیاید فاعل است

فایب فاعل: مفعول فعل مجهول است کہ بجای فاعل نشسته۔ کلمه ای کہ آخر آن ضمہ یا دُن داشته باشد و بعد از فعل مجهول بیاید فایب فاعل است

مبتدا: مبتدا اسمی است کہ در ابتدای جمله آورده باشد۔ آخر مبتدا ضمہ یا دُن دارد

خبر: اسمی است یا جمله ای است کہ بعد از مبتدا بیاید و در باره مبتدا خبری بدیہی صحبتی در باره آن بکند۔ آخر خبر اثر اسم باشد ضمہ یا دُن دارد

مبتدا اگر آخرش و باشد یعنی نکره باشد در واقع بعد از خبری آید مثل لهم فيها ازواج مطهرة. علی البصائر هم غشاة.
مبتدا مبتدا

آشنائی با قرآن ۱۵

کار شیطان: شیطان در آیه ۳۹ و ۴۰ مجرا سورہ ۱۵ بہ خداوند میگوید:

رَبِّ لِمَا آغْوَيْتَنِي لَأُزِينَ لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَوْيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

خداوند بعلت آنکه مرا بآغوشی کارهای زشت را در زمین برای آنها زیبا می‌نماید و همه آنها را فریب میدهم.

إِلَّا عِبَادَكَ مِمَّنْ مَّخْلِصِينَ

مگر بندگان خالص تو را.

شیطان کارهای زشت را با زینت دادن در نظر آن زیبا جلوه میدهد و با اینوسید آن را گول میزند. کارهایی که بسبب نیازهای طبیعی آن را برمی آورد و در خیال و خیالباخی چیزی نیست. نیاز واقعی آن مثل هر موجود زنده ای عبارتست از آب، هوا، غذا، محبت، امنیت، خاطر دور بودن از خطر که در تمام جانداران وجود دارد بعد از پوشاک و مسکن. چون پوشاک بر جانداران پوست آن است و پس چه پوشم دو دو گرگ و فتنه داشته باشد و لازم است برای جانداران هم برای پرورش نوزاد دور بودن از خطر است. ولی آن این دو احتیاج را علاوه بر احتیاجات جانداران دیگر دارد.

بر آوردن این نیازها چند رنج دارد. مسأله این خرج را هر آنی با افزایش دینش و فنی که مورد نیاز جامعه باشد میتواند تأمین کند. بخصوص شخص دیندار چون همانطور که در ایم شخص دیندار باید کار درست (عمل صالح) داشته باشد چه از لحاظ دینی چه از لحاظ شغلی و حرفه ای چون اعمال و اصیالاً در توری است که سزاوارند به پیغمبران داده. لذا پیروان پیغمبران نیز باید «عمل صالح» کار درست بکنند چون خداوند در آیه ۱۸ بقره و آیات زیادی میفرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اهل بهشت:

کسانی که ایمان داشته باشند و کار درست کردند اهل بهشت هستند و همیشه در آن خواهند بود.

لذا فرد دیندار در تمام اینها هم چنانچه در خیانت و در درود و میتوان با پاک کردن زندگی کند. بخصوص که برای انجام عمل صالح باید علم و اطلاع کامل از آن داشته باشد. لذا در تحصیل دانش دینی و حرفه ای و شغلی خود سعی کامل میکند و چون با علم و اطلاع کافی کار میکند از تسمیه کار خود راضی و خوشنود است و در آن کار کافی ایم خواهد داشت تا با مال خود هر چه بیشتر در راه دین و خشن یک دنیای پاک که در آن آن با از شر فاسد و ظلم و چهار دهره و اضطراب بگذرد شرکت کند.

- ترتیب سوره ها: ۱- حمد: فاتحه الكتاب. ۲- بقره. ۳- آل عمران. ۴- بقره. ۵- مائده.
- ۶- انفال. ۷- اعراف. ۸- انفال. ۹- توبه. ۱۰- رومی.

لغات آیات: رَبِّ: مالک: آقا. صاحب اختیار. رَبِّ: رَبِّي: ای آن افتاده بصورت کسره باقی مانده: صاحب اختیار: صاحب اختیار: خداوند.

أَعْرَبْتُ: راغوا کردی. فریب داری. بهشتباه انداختی. أَعْرَبْتَنِي = أَعْرَبْتُ + ن + ي: فریب داری + ن + من (بر این دن) نون ذوق میگیرید

و برای آسان شدن تلفظ اضافه میکنند. لَّا زَيْنَ لَكَ + اَزَيْنُكَ بِسَلَامًا بدون تروید + زینت میدهم + البته. (هم ل هم ن برای تاکید می آید.

در مفرد ضمّه و آن در این حالت به فتمه تبدیل میشود در جمع «دُون» به ضمه و تبدیل میشود. لَّا اَعْرَبْتَهُمْ = ل + اَعْرَبْتُ + هُنَّ + هُمْ: بدون شک + فریب

میدهم + هُنَّ + اَنَّهُمْ = آنها را فریب میدهم: آنها را بهشتباه می اندازم. اَجْمَعِينَ: همگی: دسته جمعی. عِبَادًا: بندگان را (عباد جمع عبادت) عِبَادَكَ:

بندگان تو را. بندگان را مُخْلِصِينَ: خالص شدگان (اسم مفعول و جمع مُخْلِصٌ میباشد). بِن دُونَ ضمیر جمع مذکر سالم هستند (ای) «دُون»

اول شخص مفرد مضارع: اَزَيْنُ: زینت میدهم (از باب تفعیل) اُعْرَبُ: راغوا میکنم. فریب میدهم. کول میزنم. (از باب افعال)

اگر کلمه ای داشته باشیم که اول آن «أ» یا «ا» باشد و آخر آن ضمه و داشته باشد اول شخص مفرد مضارع است یعنی من راغوا میکنم «اگر ماضی آن ۴ حرف

داشته باشد «أ» می آید و کلمه با «أ» می آید مثل اَشْهَدُ: شهادت میدهم اَعُوذُ: پناه میبرم اَقُولُ: میگویم

اول شخص جمع مضارع: اگر کلمه ای داشته باشیم که اول آن «ذ» یا «ذ» باشد و آخر آن ضمه و داشته باشد معنی میدهد «ما اینکار را میکنیم»

مثل نُعْبِدُ: عبادت میکنیم. بندگی میکنیم. جاس و ابراز حقارت و کسبی میکنیم. بدون چون و چرا اطاعت میکنیم. نَسْتَعِينُ: استعانت میجوئیم. کمک میجوییم

حالا شما معنی کنید: لا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ عِبَادَتِ خَلْقِكُمْ اَعْبَدْتُمْ لا اَعْبُدُهُمْ اِنِّي اَعْبُدُ عِزَابًا لَا اَعْبُدُهُ اَحَدًا

مِنَ الْعَالَمِينَ: از مردم یا از عالمین مَا يَكُونُ لِي اَنْ اَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ:

لَنْ تُوَمِّنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً: هرگز معجزات را نخواهی دید مگر آنکه در چشم مردم باشد تا مستقیم در آن آنگاه که کن نصیر علی طعام واحد:

لَا اَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ: آنچه را در دلت نمی دانم اَقُولُ اَسْهَدُ اِلَّا اِلَهَ الْاِلَهِ: میگویم و شهادت میدهم غیر از این هیچ کس نیست

تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: خداوند را میخوانم خداوند استغوا بِنِي (در دم) و حَزَنِي اِلَى اللَّهِ:

اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: بدانم آنچه را که شما نمی دانید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَاتُوبُ اِلَيْهِ:

از خدا آمرزش میجویم (برای) او توبه میکنم اِنْفَك - (مغض) عیب دانه

آشنائی با قرآن ۱۶

شہوت پرستی : خداوند در آیه ۱۴ سورہ آل عمران سورہ ۳ میفرماید:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...

برای انسان با علاقه به شهوات زینت دارد. شده از قبیل علاقه به زن و فرزند...

انسان طبیعتاً به بعضی چیز علاقه دارد. شهوت یعنی میل و علاقه وقتی علاقه ای به خوردن غذا ندارد میگوید اشتها ندارد. اشتها باب افعال از شهوت است.

انسان طبیعتاً مثل هر موجود زنده ای به زن و فرزند علاقه دارد. اگر به فرزند علاقه می کنند نگاه کنیز، علاقه موجودات زنده را به غیره جنسی و به فرزند می بینید.

انسان علاقه به برایشان به پول ثروت و قدرت نیز علاقه دارد. چون با آنها میتواند به خواست و هوس و امیال خود برسد، درگیران را به اطاعت از خود و چاپوسی و تعلق دماغی

و دارد. چنگ قدرت را در بین موجودات زنده بر سر غریزه جنسی می بینیم. چنگ قدرت و حرص به مال ثروت را هم بین انسان می بینیم. می بینیم که حتی برادر به برادر و

دوست به دوست برای آن خیانت و ظلم میکند. لذا دینداران واقعی باید از مواظب باشند که دیکران آنها را فریب ندهند. چون انسان را برای رسیدن به مقاصد خود به راحتی دروغ

گویند؛ تا ثانیاً باید با تمام کامل با همه دینداران جهان در راه اصلاح افراد و جوامع بشری بکوشند، تا از خیانت دیگران در امان باشند، و خیانت آن از آن آورده باشد.

هدوی پرستی : خداوند در آیه ۷۰ سورہ مائدہ سورہ ۵ میفرماید:

وَمَا ارَّوَهُمْ رُسُلًا بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَلْقُلُوبُ فَرِحًا كَذِبًا وَاغْتَابُوا وَرِيقًا يُقْتَلُونَ.

هرگز پیغمبری برای آنها قائل نمی آورد که برخلاف آنچه بود عده ای از آنها را به دروغ و کثرتی متهم کردند و عده ای را کشتند.

مردم از دگرخواه (دوای نفس خوار) پیروی میکنند. قانون آنها دل و دلخواهشان میباشد. مردم بجای پیروی از عقل از احساسات خود و هوای نفس خود و دل و دگرخواه خود پیروی میکنند.

می بینیم که مردم در اکثر جهات دینی ارادگی کارائی میکنند که به فرشتان تمام میشود. می بینیم که عده ای از مردم میگرددند و میگویند که هر دین دگرگانه را که بخواهند صرف میکنند.

مشروبات الکلی بخورند و با دست خود بسوخت خود ضرر میزنند. چون مردم اهل مطالعه و تحقیق نیستند وقتی اگر علمی بهم پیدا کنند در اثر بی ارادگی مطابق علم دانش خود

عمل میکنند. دیدیم که خداوند در آیه ۴۴ پونس میفرماید: «خداوند کسی ظلم نمیکند. دلی مردم را در جهت دینی ارادگی به خود ظلم میکنند.» می بینیم که مردم نسبت به دین خود

امور اجتماعی نجس اغنا هستند. دلی از بدی مردم و بدی و فساد اجتماع مینالند و ظلم میکنند. باید به آنها گفت: «چون تو میکنی خیر خویش را بد»

نم فرود

انسان
آینه است
نار از نور
نار از نور
نار از نور

آشنائی با قرآن ۱۷

اطاعت از مسئولین امور: خداوند در آیه ۵۹ نساء سوره ۴ میفرماید:

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا مِنْكُمْ

«ای افرادی که ایمان از الله در رسول و مسئولین امور خودتان (اطاعت کنید)»

مسلمانان که میخواهند دنیای باکی بسازند که از ظلم و فساد و فقر و جهل و غرور شدن شخصیت انسان در آن اثری نباشد، باید اینکار را با همکاری و همکاری و همکاری کامل انجام دهند. خود بخود در این جهاد تقسیم کار پیش می آید هرگز نمی شود که یک نفر کار را تمام کند. لذا افراد باید از مسئولین امور اطاعت کنند. در نه همکاری و همکاری وجود نخواهد آمد. ولی این اطاعت با جاهلی است که مربوط به کار و مسئولیت افراد دارد و اگر کسی دتوری بر خود و نه خود خداوند را در خارج از حوزه مسئولیتش بود افراد باید اطاعت کنند چون:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ

خداوند در دنیا آیه میفرماید:

«و اگر در موردی با هم اختلاف نظر داشته باشید آن را به الله در رسول برگردانید.»

چون اگر دتور اولیاء امور بر خود و دتور خداوند بود اطاعت و اجرای دتور آنها زیر پا گذاشتن دتور خداوند خواهد بود و مسلمان و تقی تقسیم حکم خداوند است که در ابتدای آیه وجود دارد. برای حل این مشکل خداوند میفرماید آن را به خدا در رسول برگردانید یعنی ببینید قانون چه میگوید. منظور از برگرداندن به خدا مراجعه به قرآن و کتاب الهی است و منظور از برگرداندن آن به پیغمبر گرفتن حکم از سنت (روش) پیغمبر است. البته این اختلاف نظر با اولیاء امور است. چون اگر اختلاف نظری بین افراد در باره حقوق باشد باید به قضی مسلمان که مسئول رسیدگی به اختلافات افراد و حل اختلافات آنهاست مراجعه کنند و در صورتیکه می بینیم که خداوند در این قسمت میفرماید آن را به مسئولین امور برگردانید. مطابق این آیه باید مسلمانان از قرآن اطلاع کامل داشته باشند تا اگر دتوری بر خود و آن داده شد از اجرای آن وزیر پا گذاشتن حکم خداوند خود را می کنند.

سنت پیغمبر: خداوند در آیه ۱۰۶ نعام سوره ۶۰ پیغمبر میفرماید:

اتَّبِعُوا مَا أَوْحَى إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم

«از آنچه از حسب اختیارت به تو وحی شده پیروی کن.»

مطابق این آیه و این دتور پیغمبر از قرآن که از حسب اختیارش به او وحی شده بود پیروی میکرد چون مسلمان تقسیم محض حکم و نظر خداوند بود کاری بر خود و قرآن نمیکرد و وحی بر خود و آن نمیزد چون از آن اطلاع کامل داشت و تقسیم آن بود. احادیث هم همین مطلب را بیان میکنند. لذا باید تمام احادیثی که بر خلاف قرآن است برود از دست.

لغات آیات: یا، یا ایها: ای (حرف نداست. اگر می باشد که «أل» گذشته باشد، یا بکار برود و اگر می باشد که «أل» گذشته باشد «ایها» بکار برود.)
الذین: که کسی که. افرادی که. شما می که. امنوا: ایمان آورده اند. اطیعوا: اطاعت کنید. ادلی: اولی: اولیا: صحابان.

الامر: کار من: از کم: شما آن ف: پس بنابراین. ان: اگر (حرف شرط) نه (از بعد از آن در جمله «الا» باشد). تنازعتم: خیزش نظر داشته. منا زعمه: گمانش داشته. فی شئ: در چیزی. در مردی. در کاری. (جاء مجرور) رده = ردوا: رد کنید. بگردانید. + ۵: آن را. اورا.

الی الله: به الله (جاء مجرور) الرسول: فرستاده. پیغمبر (بعث «د»؛ الله عطف شده و بدست آن مجرورند و آفران کسره - گذشته). اشیع: پستی کن.
ما: آنچه اوحی: وحی شده (ماضی مجهول است) الیک = الی: الی: به + ک: تو رب: مالک. حسب اختیار. آقا. برود. (مجرور)

ماضی مجهول: اگر حرف اول ماضی ضمّه در گذشته باشد کافی است که نشان دهد فعل ماضی (گذشته) مجهول است. احتیاجی به آن ندارد که بیسم حرف قبل از آفران کسره - دارد و حرکت می دیگران - غیر از حرف آخر ضمّه دارد. مثل کتب: نوشته شد. قتل: کشته شد. اتبعوا: پیروی شدند. تبعیت شدند.

مضارع مجهول: حرف اول آن ضمّه و حرف قبل از آفران نونه دارد. مثل یقتلون: کشته می شوند. یقتل: کشته می شود. یومرون: برآوردند و تور دادند. می خوردند. یومرون: بگردانند و می شوند.

لا یبصرُونَ	لا یبصرون:	لا یقبلُونَ	لا یقبلون:	یأخذُونَ	یأخذون:	حال این هارا ترجمه کنید:
لا یظلمُونَ	لا یظلمون:	رَزَقْنَا	رَزَقْنَا:	رَزَقُوا	رَزَقُوا:	آماده کرده
قَتَلَ	قَتَلُوا:	یومرون:	یومرون:	ضربت:	ضربت:	ظلموا: ظلم کردند
لا یخفُونَ	لا یخفون:	یخرجون:	یخرجون:	قيل:	قيل:	انزل:
یرددون:	یرددون:	سئل:	سئل:	و کما و یمر:	و کما و یمر:	اشربوا:
لا یستلُونَ	لا یستلون:	ادتی داره	اصطرون:	ارسل:	ارسل:	یذکر:

اگر حرف اول مضارع ضمّه در گذشته باشد حرف قبل از آفران کسره - باشد، مضارع معلوم است و مجهول نیست مثل یومنون: ایمان می آورند.

شاید اینال ایمان دارند. یقتدون: فراگیری میکنند. یعتنون: یعنی میکنند. آشکار میکنند. یصلون: اصلاح میکنند. یخرجون: اخراج میکنند.

آشنائی با قرآن ۱۸

امر معروف: خداوند در آیه ۱۰۴ آل عمران میفرماید:

وَلَتَن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

باید از شما امتی باشد که مردم را با کارهای خیر دعوت کنند و امر معروف و نهی از منکر نمایند. چنین افرادی موفق و سعادتمندند.

امر نهی از طرف مقام بالاب زیرست صادر میشود. بنابراین امر معروف و نهی از منکر همیشه با قدرت دارد. در وجهی از امر معروف و نهی از منکر وجود داشت. امر معروف و نهی

از منکر فقط در دوره ۴می مدنی وجود دارد. یعنی دستور امر معروف و نهی از منکر پس از هجرت پیغمبر از مکه به مدینه تشکیل دولت شرف اسلامی در مدینه صادر شد و سلمان موظف بودند که نسبت

با کارهای دیگران بی تفاوت نباشند، بلکه سعی کنند همه کارهای صحیح و خوب را انجام دهند و از کارهای بد که باعث فحاشی و آلودگی اجتماع میشود خودداری کنند.

اگر افراد اجتماع خود را موظف به امر معروف و نهی از منکر نمایند و از معروف و منکر صحبت کنند خود بخود بسیاری از کارهای اجتماع اصلاح میشود و حجاج گمراهی به داکتری و کلانتری

پیدا میشود. چون آن طبیعتاً میخواهد مورد توجه و تمجید دیگران قرار گیرد و از او عیبی نشود و اگر عیبی دارد سعی میکنند آن را مخفی کنند تا دیگران متوجه آن نشوند. لذا در اجتماع دیگر

معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد خود بخود بسیاری از افراد به کردن کارهای خوب بیشتر تمایل میکنند و از کردن کارهای بد خودداری میکنند. و اجتماع بطرف اصلاح پیش میرود.

بهترین امت: خداوند در آیه ۱۱۰ آل عمران سوره ۳ میفرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الرَّسُولُ

شما بهترین امتی هستید که نفع افراد بشر بوجود آورده. چون امر معروف و نهی از منکر میکنند به خدا ایمان دارید.

مسلمان واقعی و روحانی میداند که کارهای کلیه افراد در برابر جهان بطور مستقیم یا غیر مستقیم بهم ارتباط دارد. میداند اگر کش در زمان کاروان باشند دروش صحیح آبیاری را بدانند

دروش مبارزه با آفات بنای را بدانند محصول بیشتر و مرغوبری تولید خواهند کرد و تولید بیشتر در پائین آمدن قیمت و آسان بودن دسترسی و خریدارها اثر خواهد داشت. میداند اگر

کارگران کارخانه کاروان در وظیفه شناس باشند در بالا بردن سطح تولید و مرغوبریت آن و کم شدن ضایعات تمرکز خواهند بود و در پائین آمدن قیمت اثر خواهند گذاشت. میداند

اگر فروشنده کان کران فروش و متقلب باشد مقدار کمی از پول آنها بهیچ وجه از دست نمیرود. میداند اگر درزر و کلاهبرداری وجود داشته باشد مال و دارائی آنها در خطر خواهد بود و بعکس

لذا مسلمان واقعی در هر فرجه ای سعی میکند که دیگران پاک و صالح و وظیفه شناس و کاروان و فعال باشند تا فکر و خیال او درست باشد. لذا وظیفه خود میداند که امر معروف و نهی از منکر کند.

خبر - کوه

لغات آیات: ل: باید. (ل ساکن ل معنی باید میبرد). تَلَّنْ: باشد. باشی. (در اینجا یعنی باشد میباشد. چون فاعل آن اُمَّةٌ میباشد. میدانیم هر کس را که آن سخن در آن «ع. ۵۰» باشد نوشت است لذا بجای تَلَّنْ که نوشت است آمده) وَلَتَلَّنَّ: و باید باشد. (باشند) لُ فعل را مجزوم میکند یعنی ضمیه آن را به سکون تبدیل میکند «لن» را از آن حذف میکند. مِنْكُمْ: از شما. اُمَّةٌ: امتی. گروهی. گروهی. گروهی. افرادی. (فاعل وَلَتَلَّنَّ میباشد)

و همین دلیل آن لُ گرفته. يَدْعُونَ: دعوت میکنند. دعوت بکنند. اِلَى: به. خَيْرٍ خَيْرٍ خَيْرٍ: بسیار خوب. يَا مُرُونَ: امر میکنند. امر میکنند. بِالْمَعْرُوفِ: به معروف. به کارهای نیک و خوب. يَهْتُونَ: نهی میکنند. نهی بکنند. عَنْ: از. مَنْزِلٍ: منزلت. کارزار. اُدْلِيكَ: آنها. هَمْ: آنها. مُفْلِحُونَ: رستگاران. افراد رستگار و موفق و پیروز. كَمْ: چقدر. چقدر. يَبِشْرُونَ: (از افعال ناقصه است و خبر را که خَيْرٌ باشد مضرب کرده یعنی ضمیه آن را به نته تبدیل کرده است)

اُمَّةٌ: گروه (چون مضاف الیه است اَفْرَانِ کسر گرفته) اُخْرِجَتْ: اخراج شده. بیرون آورده شده. بوجود آمده. پدید شده. (فعل مجزوم است و نوشت چون مرفوع آن اُمَّةٌ میباشد). لِلنَّاسِ: برای مردم (اجت لِ که حرف جر است اَفْرَانِ کسر گرفته) يَا مُرُونَ: امر میکنند. يَهْتُونَ: نهی میکنند. عَنْ: از. (حرف جر است) لَوْ مَيُونُ: ایمان داران. بِاللَّهِ: به الله (رضا). مِنْ: از. اِلَى: به. عَنْ: از. حرف جر هستند و با اَفْرَانِ اسم بعد از خود کسر دارند

مُضَافٌ اِلَيْهِ: اگر دو اسم بلا فاصله پشت سر هم باشد در اسم اولی نه اَلْ داشته باشد نه تَوْنِ يَا و اَفْرَانِ دوم کسر - داشته باشد دومی مضاف الیه و اولی مضاف است. مثل خَيْرٌ اُمَّةٌ سَبِيلِ اللّٰهِ

صِفَتٌ: لغت: اگر دو اسم داشته باشیم که پشت سر هم آمده باشند و هر دو اَلْ یا تَوْنِ داشته باشند حرکت حرف آخر آن ی مثل هم باشد دومی

صفت اولی است. مثل يَا تَبَخَّلْتُمْ كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ لَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ حالا اینها را معنی کنید و حالت آنها را بنویسید: اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ

فِي طَعْنَانِهِمْ: اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَهُمْ فِيهَا ازواج مطهرة يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ

اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ لَا تَسْتُرُوا يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا بَلَاغٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ اِنِّيْ اَعْلَمُ سِرِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نُّصِرَكَ عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اِنْسَانٍ مِّسْرَهُمْ